

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی نردمی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال دهم - سال تحصیلی ۹۲-۹۳

جلسه ۲۱ - سه شنبه ۹۲/۸/۷

### اشکال دیگری بر استصحاب عدم وجوب اکثر حین صغر<sup>۱</sup>

مرحوم نائینی معتقدند استصحاب عدم وجوب اکثر حین صغر، فاقد اثر است؛ زیرا تلاش می‌شود با این استصحاب، استحقاق عقاب از این شخص برداشته شود، در حالی که این اثر مترتب بر نبود واقعی تکلیف نیست بلکه مترتب بر شک در تکلیف است و همین که شک در تکلیف وجود داشته باشد می‌توان طبق قاعده‌ی قبح عقاب بلا بیان استحقاق عقاب را منتفی دانست و نیازی به احراز عدم تکلیف واقعاً نمی‌باشد. بنابراین از آنجا که فرض ما آن است که شک در تکلیف وجود دارد، بالوجدان عقل حکم می‌کند ارتکاب مشکوک استحقاق عقاب نمی‌آورد و لذا نیازی نیست این امر ثابت بالوجدان، با استصحاب و تعبداً تحصیل شود.

به تعبیر دیگر موضوع حکم به براءت، شک در تکلیف است و با شک در تکلیف وجداناً استحقاق عقاب منتفی است، بنابراین نیازی نیست انتفاء استحقاق عقاب را تعبداً با کمک استصحاب ثابت نماییم و در حقیقت لغو است.

---

۱. فوائد الاصول، ج ۴، ص ۱۸۷:

و بالجملة: لا مجال لاستصحاب عدم التكليف الثابت في حال الصغر، فإنه - مضافاً إلى العلم بانتقاضه حين البلوغ - يرد عليه: أن عدم التكليف قبل البلوغ لا يترتب عليه أثر سوى عدم استحقاق الصغير للعقاب في كل من طرف الفعل والترك، و أثر استحقاق العقاب لم يترتب على ثبوت التكليف واقعا، بل يتوقف على تنجز التكليف. فنفس الشك في التكليف يكون تمام الموضوع لعدم استحقاق العقاب، و لا يحتاج إلى إثبات عدم التكليف بالاستصحاب.

## نقد و بررسی اشکال مذکور

**اولاً:** اگر سخن مرحوم نائینی تمام باشد باید ملتزم شویم هر کجا براءت عقلیه جاری باشد استصحاب عدم بی معناست؛ زیرا همواره با شک در تکلیف، بالوجدان می‌یابیم استحقاق عقاب منتفی است، در حالی که این اشکال را در خصوص ما نحن فیه یعنی در خصوص استصحاب عدم تکلیف قبل بلوغ ذکر کرده‌اند.

**ثانیاً:** ما نمی‌خواهیم برای حالت صغر استصحاب عدم تکلیف جاری کنیم؛ زیرا یقین داریم قبل از بلوغ تکلیف وجود ندارد، بلکه با این استصحاب می‌خواهیم عدم متیقن حین صغر را تا بعد بلوغ استمرار دهیم و از آنجا که استصحاب اصل محرز است مقدم بر براءت می‌باشد و همان‌گونه که در مباحث گذشته بررسی شد اساساً با جریان استصحاب عدم تکلیف نیاز به براءت نخواهیم داشت؛ چون تعبداً احراز عدم تکلیف می‌کنیم و دیگر موضوع براءت عقلی و نقلی منتفی می‌شود.

حاصل کلام آنکه **اولاً:** اشکال مذکور تنها بر استصحاب عدم تکلیف حال صغر وارد نیست و اگر وارد باشد در همه‌ی موارد استصحاب عدم تکلیف وارد خواهد بود؛ یعنی با وجود براءت عقلیه نیازی به استصحاب عدم نیست و اگر این اشکال وارد نباشد در اینجا نیز وارد نیست.

**ثانیاً:** از آنجا که در بحث براءت در شبهات بدویه بیان کردیم که مانعی از جریان استصحاب عدم تکلیف نیست و موضوع براءت را از بین می‌برد، جریان استصحاب را لغو ندانستیم.

علاوه، اگر این اشکال بر استصحاب عدم تکلیف وارد باشد در براءت شرعیه نیز وارد است؛ یعنی هرگاه براءت عقلیه جاری باشد جریان براءت شرعیه لغو است؛ زیرا با براءت عقلیه بالوجدان استحقاق عقاب منتفی می‌باشد، لذا نیازی نیست با تعبد و به کمک براءت شرعیه استحقاق عقاب را برداریم.

نتیجه آنکه در هر شش صورت، استصحاب عدم وجوب جاری است و اشکال محقق نائینی رحمه الله وارد نیست.

## اقل و اکثر ارتباطی در شرط مشکوک

در ابتدای مبحث اقل و اکثر ارتباطی بیان کردیم گاهی شیء مشکوک، جزء زائد است و گاهی شرط یا ملحق به شرط است.

جزء یعنی چیزی که در همان عالم اعتبار حیّزی را اشغال می‌کند و وجودی جدا از سایر اجزاء دارد به نحوی که کم یا زیاد کردن جزء بر حجم مرکب می‌افزاید، مانند سوره، رکوع و ... در نماز.

شرط چیزی است که در مرکب، وجود جدایی ندارد و نمی‌توان گفت حجم خاصی در مرکب به خود

اختصاص می‌دهد. این شروط دو گونه است؛ گاهی تقید شرط است و خود شرط می‌تواند صرف‌نظر از مرکب تحقق داشته باشد، مانند طهارت که می‌توان متطهر بود اما در حال نماز نبود. باید توجه داشت که در طهارت یا استقبال و تستر، نفس قید خارج از مرکب است اما تقید به آنها در نماز شرط است.

و گاهی شرط، وجود مستقلی از مرکب ندارد و تنها در مرکب معنا پیدا می‌کند، مانند ایمان در رقبه که ایمان بدون رقبه معنا ندارد یا جهر در قرائت که جدای از خود قرائت محقق نمی‌شود.

در هر دو صورت اگر شک شود که آیا یک مرکب شرط اضافه‌ای دارد یا خیر؟ مثلاً در قرائت نماز، جهر لازم است یا خیر، در واقع اقل، نماز با قرائت بدون اشتراط جهر است و اکثر، نماز با قرائت جهریه است.

در این موارد نیز همان ادله‌ای که بر عدم وجوب اکثر در جزء بیان شد جاری است؛ یعنی انحلال حقیقی و انحلال حکمی هر دو وجود دارد. انحلال حقیقی آن است که می‌دانیم وجوب پدید آمده منبسط بر مشروط شده است و شک داریم بر شرط نیز بسط پیدا کرده است یا خیر، «رفع ما لایعلمون» و نیز استصحاب عدم تعلق وجوب به آن شرط نیز جاری است.

در انحلال حکمی نیز می‌گوییم اقل مشروط قطعاً باید اتیان شود و مجرای اصل برائت نیست، لا محاله شک در شرط، مجرای اصل برائت بلا معارض است و اصل می‌گوید این شرط لازم نیست.

### کلام محقق عراقی رحمته الله نسبت به جریان برائت در قسم دوم از شروط<sup>۱</sup>

در قسم دوم از شروط که شرط، وجود مستقلی از مشروط ندارد مانند ایمان نسبت به رقبه، محقق عراقی رحمته الله معتقد است قیده‌ها دو قسم است؛ گاهی همه‌ی افراد طبیعت می‌توانند واجد آن باشند، مثل ایمان که همه‌ی رقبه‌ها می‌توانند واجد آن باشند، در این قسم با شک در این قید، برائت جاری می‌شود.

اما اگر قید به گونه‌ای باشد که تنها بعضی از افراد طبیعت واجد آن هستند و آنها که فاقد آن هستند

---

۱. نهاية الأفكار، ج ۳، ص ۳۹۹:

(و لکن) التحقيق في المقام هو التفصيل، بين ان يكون القيد المشكوك فيه على نحو يكون كل فرد من افراد الطبيعي قابلاً للاتصاف به كالقيام و القعود و الإيمان في الرقبه، و بين ما لا يكون كذلك كالهائشمية و نحوها (بالمصير) فيما كان من قبيل الأول إلى البراءة نظراً إلى رجوع الشك حينئذ في كل ما يفرض كونه من افراد الطبيعي و ينطبق عليه أول وجود الطبيعي إلى ان الواجب هذه الحصه الفاقدة للخصوصية أو هي بشرط وجدانها للخصوصية الزائدة القابلة لطورها عليها فيرجع إلى الأقل و الأكثر و تجرى فيه البراءة عقليها و نقلها، من غير فرق بين ان يكون القيد متحداً مع المشروط و قائماً به، و بين ان يكون خارجاً عنه و مغايراً معه في الوجود (و في الثاني) إلى الاشتغال، لرجوع الشك حينئذ إلى الشك في ان الواجب هو خصوص الحصه الواجدة للخصوصية أو الجامع بينها و بين الفاقدة الذي هو غير قابل لأن يوجد مع الخصوصية فينتهي الأمر إلى الدوران بين التعيين و التخيير و العلم الإجمالي بين المتباينين بنحو ما قربناه في الدوران بين الجنس و النوع فيجب الاحتياط بإتيان الواجد للخصوصية.

نمی‌توانند آن را به دست آورند، در این صورت با شکّ در قید نمی‌توان براءت جاری کرد و بازگشت این شک به دوران امر بین متباینین است.

**مثال:** قید «هاشمی بودن» قیدی است که همه‌ی رقبه‌ها آن را ندارند و اگر رقبه‌ای فاقد آن باشد نمی‌تواند واجد آن گردد. اگر مولا بگوید «اعتق رقبه» و ندانیم قید هاشمی بودن در آن شرط شده است یا خیر، نمی‌توانیم استصحاب عدم تعلق وجوب به رقبه‌ی هاشمی یا براءت از رقبه‌ی هاشمی جاری سازیم؛ زیرا رقبه‌ی هاشمی با رقبه‌ی غیر هاشمی متباین است، پس جای احتیاط است و باید رقبه‌ی هاشمی آزاد شود.

### **نقد و بررسی فرمایش محقق عراقی رحمته الله**

این کلام صحیح نیست؛ زیرا هرچند رقبه در خارج در مقام امتثال اگر غیر هاشمی باشد با رقبه‌ی هاشمی تباین دارد، اما ما در مقام تعلق تکلیف بحث می‌کنیم که شارع علاوه بر طبیعت رقبه، شرط اضافه‌ای تحت وجوب برده است یا خیر، و کاری به مقام امتثال نداریم بلکه با مقام جعل سروکار داریم و در این مقام این‌گونه قیود با قیود قسم قبل تفاوتی ندارد و با شکّ در تعلق حکم به رقبه‌ی هاشمی، براءت جاری است.

بحمدالله بحث در رابطه با شکّ در اقل و اکثر در جزء و شرط به پایان رسید.

**مقرر:** سید حامد طاهری

**ویرایش و استخراج منابع:** محمد عبدالهی